

مناظرهٔ دکتر روحانی

با

مسعود رجوی



مناظره دکتر حسن روحانی با مجاهدین خلق (مسعود رجوی) که در تاریخ
۵۹/۱/۲۱ در تهران - گانن فرهنگي ابوذرا انجام گرفته است .

بسم اللہ الرحمن الرحیم

قال الله تعالى واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا واذكروا نعمه الله عليكم
اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخوانا وكنتم على شفا حفرة من النار
فانقذكم منها كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تهتدون^۱
با عرض سلام بر همه برادران و خواهران و عرض تبریک بمناسبت قطع رابطه
سیاسی با ابرقدرت جهانخوار مغرب زمین ، بحثمان را آغاز می کنیم .
بسیار بجا بود که از دعوت برادران و خواهران گانن فرهنگي و ورزشي ابوذرا
از طرف آقایان مجاهدین خلق که هم مدعی دموکراسی هستند و هم ادعای علم و هم
ادعای اسلام دارند در این مناظره شرکت می فرمودند ، دعوائی هم نبود نزاعی هم
نبود ، برادرانه و با کمال ادب و احترام اشکالاتی در ذهن ما بود طرح می کردیم ، آنها
هم جواب می دادند یا آنها طرح می کردند ما جواب می دادیم و من حیث المجموع
واقعیتها و حقیقتها برای مردم بیشتر روشن می شد ، در ضمن همین هفته ای که رو به اتمام
هست چند گروه اسلامی دیگر با من تماس گرفتند که ما هم می خواهیم مناظره ای را ترتیب
بدهیم ، شما حاضرید با سازمان مجاهدین مناظره ای را ترتیب بدهید ؟ گفتیم فقط با
مسعود رجوی حاضریم نه با کسی دیگر ، دلیلش را هم عرض می کنم .
دلیلش هم این است که در ضمن بحث امروز استناد ما در بحث به نوشته هائی
هست که معمولا مال مسعود است و خوب است شخص خود ایشان در مناظره حاضر شود و
سئوالاتی که در ذهن ما هست پاسخگو باشد . بنده در اینجا اعلام می کنم و بعد هم ممکن
است بوسیله رسانه های گروهی اینرا اعلام کنیم که من حاضرم در هر زمان و در هر مکان
حتی مناظره تلویزیونی با مسعود رجوی در سه موضوع بحث کنم .

- ۱- شناخت از دیدگاه مارکسیسم و از دیدگاه اسلام
- ۲- فلسفه تاریخ از دیدگاه مارکسیسم و از دیدگاه اسلام و البته در همه اینها هم اگر نظریه خاصی دارند در آن نظریه خاص بایستی بحث شود .
- ۳- اقتصاد از دیدگاه مارکسیسم و از دیدگاه اسلام و نظریاتی که مجاهدین خلق دارند .
- ۴- تحریف آیات قرآن مجید توسط سازمان مجاهدین خلق و مخصوصا توسط خود مسعود رجوی .
- ۵- مسئله خط سازش با شرق و خط سازش با غرب و شعار ملت و خلق بیپای حواسته ما که فریاد دیروز و امروزشان این است نه شرقی نه غربی .
- ۶- مواضع سازمان مجاهدین در طول بیش از یکسال بعد از پیروزی انقلاب در برابر مواضع امام و فرامین امام
- ۷- سازمان مجاهدین و مسئله افغانستان .
- ۸- سازمان مجاهدین و مسئله کردستان .
- ۹- روابط سازمان مجاهدین با گروههای چپ .
- ۱۰- مسئله تولی و تبری .
- ۱۱- مسئله ارتجاع
- ۱۲- خدمات سازمان مجاهدین بعد از انقلاب اگر خدمتی داشتند .
- ۱۳- مسئله سازمان مجاهدین و مسئله ارتش
- ۱۴- سازمان مجاهدین و مسئله ولایت فقیه
- ۱۵- سازمان مجاهدین و ایجاد شکاف و اختلافاتی که تاکنون توسط این سازمان انجام گرفته است و بنده آماده مناظره هستم با مسعود رجوی در هر کجا و در هر زمان و مخصوصا مناظره تلویزیونی بدلیل اینکه این مسائل پانزده گانه مسائلی است که باید برای امتنان و ملتمان واضح و روشن گردد . حالا چرا آقایان مجاهدین از مناظره فرار می کنند .
- چون هفته گذشته هم بنده یک مناظره ای در شهرستان سمنان داشتم با سازمان مجاهدین که آنجا هم طفره رفتند و شرکت نکردند . اینجا هم شرکت نکردند ، در آینده هم اگر مناظره ای باشد باز شرکت نخواهند کرد .
- چرا آدمی که ادعا می کند از اسلام مطلع هست و از انقلاب ، ترس و واهمه اش از چیست که در مناظره شرکت نمی کند ، از چی میترسد . وحشتی لابد در کار هست ! چه وحشتی در کار هست ؟ در همان ساعتی که در سمنان مناظره گذاشته شده است اینها هواداران خودشان را به شدت ممانعت می کنند از اینکه در آن جلسه شرکت کنند . چرا

اینها را در اطاقهای دربسته نگاه داشتید؟ چرا دور اینها دیوارهای آهنین بپاکردید؟ کسی که حق می‌گوید و حقیقت که از مناظره و بحث آزاد ترسی ندارد بوحشتی ندارد!! در مناظره شرکت می‌کند، حقیقتها را روشن می‌کند. طرفدارانش هم بیشتر می‌شوند، علاقمندان به او هم بیشتر می‌شوند. پس این ترس و وحشت و فرار کردن برای چیست؟ اما برادران و خواهران تا کی سازمان مجاهدین می‌تواند از مناظره طفره برود؟ چند نوبت؟ چند بار! تا چند ماه می‌تواند با این برنامه ادامه راه بدهد و تسلاش خودش را ادامه بدهد؟ مسلماً مقاومت اینها برای همیشه نخواهد بود، نمی‌توانند هم مقاومت کنند.

شما در همین کانون فرهنگی اگر ده بار مناظره تشکیل بدهید یکطرفه باز دریا زدهم مجبور می‌شوند که بیایند. ما نباید خسته شویم باید راهمان را ادامه بدهیم تا آنها را مجبور کنیم. که پای میز بحث و میز تحقیق شرکت کنند تا آنچه که در میان کلاسه‌های در بسته‌شان به نسل جوان ما القاء می‌کنند پرده از روی آن برداشته بشود و واقعیت‌ها روشن شود. علت اینکه ما دست به مناظره زدیم بسیار روشن است بدلیل اینکه یک مسلمان همیشه طالب حقاقت، الحکمه ضاله المومن، حکمت گمشده مومن است.^۱

مردان با ایمان همیشه در کنار میز بحث و تحقیق می‌نشینند و به مذاکره می‌پردازند. برای اینکه واقعیتها بهتر آشکار و روشن شود، یکی از مسائلی که مارا وادار کرد به اینکه بعد از نوروز خواهان مسئله مناظره باشیم پیام امام بود، در ضمن پیام نوروزیشان فرمودند اسلام خود مکتبی است غنی و هرگز احتیاجی به ضمیمه کردن بعضی از مکاتب با آن نیست، همه باید بدانند که التقاطی فکر کردن خیانتی بزرگ به اسلام و مسلمین است که نتیجه و ثمره تلخ این نوع تفکر در سالهای آینده روشن می‌گردد، با کمال تأسف گاهی دیده می‌شود که به علت عدم درک صحیح و دقیق مسائل اسلامی بعضی از مسائل اسلام را با مسائل مارکسیستی مخلوط کرده اند و معجونی به وجود آورده اند که به هیچ وجه با قوانین مترقی اسلام سازگار نیست^۱

اما برای اینکه سازمان مجاهدین از قبل به اصطلاح خودش را شکست ناپذیر کرده باشد قبلاً به این فکر افتاده بوده که به هر حال افرادی پیدا می‌شوند که آنها را به بحث و مناظره آزاد می‌کشانند و لذا اینها جواب را از پیش تهیه کردند که اگر کسی آنها را به مناظره دعوت کرد جوابشان چی باشد.

کتابی را منتشر کردند بنام رهنمودهایی دربارهٔ تعلیمات و کار تعلیمات مسیحی مجاهدین. دفتر کوچکی است به این نام. که این کتاب در بهار ۱۳۵۸ چاپ شده است. این کتبه را همین‌جا می‌تذکر دهم و آن اینکه از همه مدارکی که در بحث امروز استفاده خواهیم کرد مدارکی است که در ضمن کتابی که نوشتیم، داده اند اما مدارکی که در دسترس است.

به قبل از سال ۵۸ است اصلا من همراه نیاوردم ، کتاب شناخت ، کتاب تکامل و کتاب اقتصاد به زبان ساده شان و . . . ، چرا؟ بدلیل اینکه اگر ما از آن کتابها استفاده می کردیم یک بهانه ای آنها داشتند و می گفتند آن کتابها مال شش سال قبل و دوره اختناق بوده و نمی توانستیم همه حقایق را بگوئیم . به هرحال برای آنکه هیچگونه بهانه ای بدست آنها داده نشود از مدارکی استفاده خواهیم کرد که همه مربوط به سال ۵۸ است یعنی ماههای بعد از پیروزی انقلاب .

حالا ببینید با چه زیبایی و شگردی خودشان را از بحث خلاص کردند و از پیش آنها را ساخته اند که اگر کسی آنها را دعوت به مناظره کرد چگونه فرار کنند و جواب هواداران و سمپاتیهای خودشان را داده باشند و به اصطلاح آنها را راضی کرده باشند . در صفحه ۴۰ رهنمودهای تعلیماتی و کار تعلیماتی مجاهدین می گویند " در برخورد با راست اولاً باید بطور کلی از مباحثه ایدئولوژی اخص پرهیز نموده " می گویند شما باید از مباحثه و مناظره ایدئولوژیکی بشدت پرهیز کنید . آری اینها به شدت از بحث ایدئولوژیکی می ترسند و فرار می کنند بدلیل آنکه همه چیز در آن بحث روشن می شود ، زیربنای حرفهایشان همه آشکار و روشن می شود . می گویند " در برخورد با راست اولاً باید بطور کلی از مباحثه ایدئولوژیکی اخص پرهیز نمود چرا که مسائلی که آنها مطرح می کنند گذشته از آن که عمده مسائل اساسی و ایدئولوژیکی نیستند در بحث مسائلی که آنها طرح می کنند مسائل اساسی نیست " خوب آقا شما تشریف بیاورید و مسائل اصولی و اساسی را طرح کنید .

میگوید مسائل اساسی و ایدئولوژیکی نیست گذشته از این که مسائل اصولی بیست خود درک نادرست و غالباً فورمالیستی از این مسائل دارند با برداشتهای مسا کیفیت متفاوت است . می گوید اولاً آنها مسائل اصولی را طرح نمی کنند . ثانیاً اینها به مسائل اصولی شناخت ندارند . اینها شناخت کمونیستی و ظاهری است شناخت عمیق بیست .

خوب برادر از دور نشستن و قضاوت کردن که نشد بیا کنار یک میز بنشینیم . شما ثابت بکن که شناخت من عمیق نیست و مسائل ایدئولوژیکی را نمی فهمم ، اینکسه کاری ندارد شما یکروز شرکت کنید یکساعت ثابت کنید به این مردم که ما شناختمان شناخت عمیق نیست و شناخت شما عمیق است .

اما اینکه سازمان مجاهدین متلاً ما به مناظره دعوت کند و من هم از دور بنشینم و یک اعلامیه صادر کنم که ای مردم من با اینها بحث نمی کنم اولاً بخاطر اینکه اینها مسائل اصولی را طرح نمی کنند و ثانیاً بخاطر اینکه شناخت اینها از مسائل شناخت فورمالیستی است و شناخت ظاهری هست شناخت عمیق نیست . شما می پذیرید یا خیر؟

بیا در مناظره ثابت کن با ادعا که درست نمی‌شود از پیش‌پیش‌نشسته و یک طرحی را ریخته و یک دیوار آهنینی هم برای خودش درست کرده که خیر ما مناظره نمی‌کنیم با شما بدلیل آنکه شما مسائل اصولی را طرح نمی‌کنید و شناخت عمیق هم ندارید. خوب بیا ثابت کن اینکه کاری ندارد و اصلاً موضوع مناظره ما همین باشد ما حاضریم با مسعود رجوی بحثی بگذاریم در همین مسئله ببینیم شناخت او فورمالیستی است یا شناخت ما فورمالیستی است. ببینیم مسائل اصولی را او بلد است یا ما بلدیم کاری ندارد مناظره تلویزیونی روی همین قضیه می‌گذاریم من حاضرم روی همین بحث صفحه ۴۰ با مسعود رجوی مناظره تلویزیونی بگذارم تا بعد خودمردم قضاوت کنند ببینند آیا او شناختش شناخت عمیق است یا دیگران شناختشان شناخت عمیق است.

باز همین کتاب در ص ۴۳ می‌گوید به همین دلیل ما نیز در جهت میدان‌ندادن به تمایلات ارتجاعی و اپورتونیستی پیوسته از دامن زدن به بحثها و اختلاف نظرهای ایدئولوژیکی و فلسفی خاص در میان نیروهای مختلف پرهیز کردیم و خواهیم کرد.

می‌گوید ما همیشه از مناظره و بحث پرهیز کردیم باز هم پرهیز می‌کنیم! چرا شما پرهیز می‌کنید؟ برای چه شما پرهیز می‌کنید؟ شما اگر راست می‌گوئید و شناخت شما یک شناخت عمیق هست از مسائل، چرا از مناظره طفره می‌روید و چرا از مناظره فرار می‌کنید؟ باز کتابی هست که در این کتاب از قبل برای اینکه اینها می‌دانند که در مباحث چگونه محکوم می‌شوند یک جوابی را از قبل داده اند که اگر محکوم شدند جواب را از قبل داده باشند این کتاب بررسی امکان انحراف مرکزیت دموکراتیک یا تفاوت شک علمی و غیر علمی در امر تشکیلات است. چیزی که می‌خواهم برای شما بخوانم در صفحه ۶ این کتاب هست می‌گوید در زمینه ایدئولوژی روی برخورد نحوه سازمان با مارکسیسم انگشت گذاشته شده و اتهاماتی از قبیل مارکسیسم اسلامی ایده‌ئولوژی التقاطی و . . . عنوان می‌گردد و در تشکیلات روی مسئله سانترالیزم تکیه شده است.

بعد می‌گوید مراجعه کنید به کتاب رهنمودها که در این کتاب از قبل گفته است که، بابا حواستان جمع باشد به ما تهمت می‌زنند می‌گویند شما التقاطی هستید این تهمتها فراوان است شما حواستان جمع باشد. به ما می‌گویند شما اسلام را با مارکسیسم قاطی کردید حواستان جمع باشد. راجع به بحث سیاسی هم می‌گویند که شما دنباله رو سانترالیزم هستید، یعنی مرکزیت، یعنی معتقد هستید به یک تشکیلات مرکزیتی که همه از آن مرکزیت پیروی کنند.

بنابراین اینها در این کتاب هم از قبل آمده اند به هواداران و اعضاء خودشان جوری وانمود کرده‌اند که اگر در بحث محکوم شدند بگویند آقا ما از قبل گفته بودیم، از این تهمتها همیشه به ما می‌زنند، خوب برادر عزیز همین مسئله که شما اسلام را با

مارکسیسم قاطی کردید آیا تهمت هست یا تهمت نیست چیزی است که در مناظره باید ثابت بشود همین را شما بیائید با مناظره ثابت کنید و بگوئید و اثبات کنید دروغ است ما اسلام را با مارکسیست قاطی نکردیم .

مادر بحث امروز که یک مناظره یک طرفه خواهد بود به چند مسئله تکیه می‌کنیم البته عمده از خود کتابهاییکه آقای رجوی اینها را بیان کرده یعنی کتابهایی که اینها بنام تبیین چاپ کرده‌اند ، من فرصت نکردم که همه کتابهایشان را بخوانم اما آن قسمتهایی که فرصت پیدا کردم یک نگاهی کردم نکات مهمی را یافته‌ام که ضرورت دارد امروز بحث کنیم و یک نکته مهم برای ما وجود دارد که روی آن تکیه خواهیم کرد و آن اینکه اگر دستهای معنویت اسلام را از اسلام بگیرد و اسلام را تبدیل بکند به یکاسلام مادی ، به یک اسلامی که یک سری قانون برای رفاه مادی دارد و بس ، ما معتقدیم بزرگترین خطر برای انقلاب ما است . بنده در بحث امروز برای شما ثابت می‌کنم که اینها در ضمن نوشته‌ها و کتابهایشان عمده تلاش کردند معنویت را از اسلام جدا کنند ، مغز اسلام را در بیاورند و اسلام پوسته‌ای را باقی بگذارند . البته اینکه من می‌گویم ادعا است تا به اثباتش برسیم .

آیات قرآن مجید را تا جائیکه توانسته‌اند تحریف کرده‌اند یعنی معانی واقعی آیات را بیان نکرده‌اند یک معانی من درآورده ساخته‌ای آیات ذکر کرده‌اند ، آن هم بگونه‌ایکه معانی آیات با محتوی مارکسیسم بخواند ، البته این هم فعلا یک ادعا است تا بعد به اثبات این مسئله در ضمن بحث برسیم ، اگر فرصت شود من حدود بیست آیه که این آیات را تحریف کرده‌اند ذکر می‌کنم تا برای شما ثابت شود که آیا اینها معانی آیات را محتوی مارکسیستی می‌دهند یاخیر .

مسئله دیگری که در ضمن کتابهایشان برای ما قابل بحث بوده است اینکه شما می‌دانید برادرها و خواهرها ، ایدئولوژی نمی‌تواند از جهان بینی خدا باشد و جهان بینی نیز زیربنایش شناخت است و اینها عمده در شناخت عینا حرفهائی رامیزنند که مارکسیست می‌زند . من کتاب شناختشان را نیاوردم چون مال سالهای گذشته است اما کتابی را آورده‌ام که همین اصول چهارگانه دیالکتیک در آن تصریح شده است و مال سال ۱۳۵۸ است تا بعد برای شما روشن بشود که اینها چه موضع فکری دارند و بعد از اینکه این بحث تمام شد می‌پردازیم به بحث سیاسی .

کتابی هست بنام رهنمودهای شیوه تحلیل سیاسی مال سازمان مجاهدین خلق و بازاین کتاب در بهار ۵۸ چاپ شده . در صفحه ۹ این کتاب این چنین می‌خوانیم عنوان بحث میگوید " شناخت یک پدیده سیاسی " - پدیده سیاسی را بایستی بصورت یک جریان سیاسی مطالعه کرد یعنی توجه به اینکه اصل اول دیالکتیک حرکت و تغییردر

روند شناخت و تجربه‌ها رعایت شود. بعد در پاورقی می‌گوید (این پاورقی اش مهم است بدلیل اینکه متنش مربوط است به شناخت در پدیده‌های سیاسی ولی در پاورقی می‌گوید) این اصول دیالکتیک عام است می‌گوید در صحنه کل پدیده‌های مادی اگر بخواهیم یک بینش علمی داشته باشیم، از زاویه درست با آنها برخورد کنیم بایستی اصول دیالکتیک را بپذیریم. شما ببینید تصریح دارد می‌گوید اگر ما بخواهیم شناختی از کل پدیده‌های عالم داشته باشیم لازم هست اصول دیالکتیک را بشناسیم و با این زاویه به شناخت عالم بپردازیم. البته شماره‌های بعدی هم باز اصول بعدی را روشن می‌کند مثلا در شماره ۲ می‌گوید بایستی توجه داشت که یک پدیده را اساسا نمی‌توان بدور از شرایط خارجی مطالعه کرد شرایط خارجی روی روند حرکت آن تاثیر می‌گذارد و خود روی شرایط خارجی هم اثر دارد. تاثیر متقابل پس اصل اول اصل حرکت اصل دوم تاثیر متقابل بعد به اصل سوم میرسد می‌گوید بایستی توجه داشته باشیم که حرکت و تغییر هر پدیده بر مبنای تضاد های درونی آن صورت می‌گیرد، اصل چهارم می‌گوید باید توجه داشته باشیم که اصل چهارم دیالکتیک به ما می‌آموزد که هر پدیده بعد از گذشتن از مراحل تغییرات کمی نهایتا برای پیدا کردن صورت جدید احتیاج به جهش دارد.

اصل چهارم هم عبارت است از اصل تغییرات کمی به کیفی یا جهش است. خوب البته مثال هم در اینجا زده است می‌گوید که یک انقلاب اصلا چگونه در تاریخ رخ می‌دهد.

می‌گوید جامعه وقتی در اشرف و دیکتاتوری نارضایتی روز بروز رشد کرد در شرایط خاصی این نارضایتی منجر به یک انقلاب می‌شود، می‌بینید باهمان تبیین و روند شناختی که مارکسیستها دارند که اگر یک انقلاب بخواهد در جامعه بوجود بیاید از فقر باید شروع بشود نارضایتی باید عام بشود تا تبدیل بشود به یک انقلاب در حالی که ما معتقدیم از نارضایتی مهمتر ممکن است عاملی باشد که آن مردم را وادار به یک حرکت و یک انقلاب عمومی بکند و آن مذهب است.

بنابراین شما کاملا در این کتاب می‌بینید که اینها اصول چهارگانه دیالکتیک را برای تبیین هر پدیده‌ای در جهان بطور عام پذیرفته اند. این همان چیزی است که بعنوان زیربنای شناخت است و شناخت اینها هم عینا همان شناخت مارکسیستها است. فعلا ما کاری نداریم به اینکه این اصول دیالکتیک درست است یا غلط است، و این اصول قابل قبول هست یا نیست فقط می‌خواستم اینجا ثابت کنم که زیربنای همه حرفها با زیربنای مارکسیستها عینی هم هست.

اگر ما می‌گوئیم عین التقاطی هستند ادعای نیست یک واقعیتی است آنهم بر مبنای اسنادی که موجود است اما من یک چند تا سؤال در اینجا از این حضرات می‌کنم

و آن اینکه (البته از بحث ما یک کمی خارج می شود و توی پرانتز است) آیا این اصول دیالکتیک شما که چهار اصل لایتفیر جهان شمول به تعبیر شما هست از حرکت و تغییر شروع می شود تا تغییرات کمی به کیفی و مهمترین اصل شما هم اصل تضاد است . شما می گوئید هر پدیده ای در عالم هر تفکری ، تفکر هم بعنوان پدیده است هر اصلی از اصول علمی هم بعنوان یک پدیده هست شما بعنوان قانون عام جهان شمول می گوئید و اصول ذهن را هم اینها می گویند عکس العمل همان مسائل مادی است ، شما که می گوئید هر تزی آنتی تزی درست می کند در شکم خودش و این تزی و آنتی تزی با هم آنقدر به سرو کله هم می زنند تا سنتز را درست بکند خوب با این قانون عام شما راجع به خود این اصول دیالکتیک چه میفرمائید این اصول هم یک پدیده است . شما می گوئید هر قانونی که توی مغز می آید کم کم ضد خودش را درست می کند و بعد ایندو تا ضد باهم می جنگند و یک سومی درست می کند بنام سنتز . خوب طبق همین قانون شما بایستی اصول دیالکتیک در شکم خودش ضد خودش را پرورش بدهد و اصول دیالکتیک با ضد خودش باهم بجنگند تا یک سنتز بوجود بیاید ، پس طبق قانون دیالکتیک دیالک تیک غلط است .

شما مگر نمی گوئید این اصول دیالکتیک اصول عام و جهان شمول است ، شما مگر نمی گوئید هر چیزی در شکم خودش ضد خودش را پرورش می دهد ؟ و با ضد باهم می جنگند و دعوی میکنند و سنتز درست می شود مگر این زیربنای دیالکتیک نیست ؟ خوب نسبت به خود دیالکتیک چه میگوئید خود اصول دیالکتیک هم طبق قانون باید در شکم خودش ضد خودش را پرورش دهد و باهم شاخ به شاخ بشوند اصولی درست شود که نه اصول دیالکتیک باشد نه ضد دیالکتیک باشد بلکه یک چیز سومی باشد و شما لطفا جواب اینرا برای ما بیاورید .

سؤال دیگری هم از این آقایان می کنیم شما که به دیالکتیک معتقد هستید آیا می دانید که خود این دیالکتیک شما باهم نمی سازند خودشان باهم سازگار نیستند و چیزی را بافتید که توجه ندارید که اجزایش چیست شما مگر نگفته بودید در زیر بنای دیالکتیک که تزی و آنتی تزی و سنتز خوب بعد مگر نگفتید اصل دوم دیالکتیک تضاد هست ، خوب تضاد چه می گوید مخصوصا تضادی که مجاهدین قبول دارند یعنی تضاد استالینی که میگوید وقتی که دو ضد بجان هم افتادند یک ضد ضد دیگر را از بین می برد و نابودش می کند و از صحنه خارج می کند خوب این تضاد شما با زیربنای دیالکتیک نمی خواند چرا برای اینکه ۲ تا ضد که به جان همدیگر افتادند نباید این یکی آن دیگری را از صحنه خارج کند بلکه بایستی ایندو تا باهم بجنگند تا سنتز درست بشود پس شما چطور می گوئید تزی و آنتی تزی باهم می جنگند سنتز درست می شود و خیلی خوب - قبول کردیم - تضاد که می روید یادتان می رود این قانون تزی و آنتی تزی و سنتز در تضاد می گوید دو تا ضد بجان

هم می‌افتند و طبق نظریه خودتان که نظریه استالین را قبول کردید می‌گوئید یک ضد ، ضد دیگر را از صحنه خارج می‌کند اصلا پس تز و آنتی تز و سنتز نیست تز هست و آنتی تز آنتی تز می‌آید تز را از بین می‌برد سنتزی دیگر در کار نیست پس خود آن اصول زیربنائی خود باهم نمی‌سازند .

سؤال دیگره شما در تضاد می‌گوئید هرچه هست در درون هست چیزی از برون نباید بیاید ، حرکت همیشه عواملش در درون هست دو ضد همیشه در شکم یک چیز هستند تو بیرون ایندو باهم می‌جنگند خوب شما با قانون تاثیرات متقابل چکار می‌کنید شما در تاثیرات متقابل قبول می‌کنید که عوامل خارجی در آنها اثر می‌گذارد اینها هم در عوامل خارجی اثر می‌گذارند . خوب آنچه که شما در تضاد می‌گوئید در تاثیرات متقابل چطور یادتان می‌رود و فراموش می‌کنید .

سؤال دیگر . شما مگر نمی‌گوئید هر جامعه‌ای در شکمش ضد خودش را پرورش می‌دهد طبق قانون تضاد خوب ما باهم وقتی به جامعه بی‌طبقه رسیدیم آنجا چه می‌شود جامعه بی‌طبقه هم باید در شکمش ضد خودش را پرورش بدهد یعنی جامعه بی‌طبقه باید جامعه طبقاتی درست بکند شما هم که نظریه استالین را قبول کردید پس جامعه بی‌طبقه جامعه طبقاتی درست می‌کند و می‌رود دنبال کارش خوب این قانون دیالکتیکی شما آنجا چه می‌کند آیا توقف می‌کند و تعطیل می‌شود این قانون جهان شمولی شما .

مسئله دیگری راهم اشاره می‌کنیم و عبور می‌کنیم چون فعلا راجع به دیالکتیک نمی‌خواهیم بحث کنیم . درست است یا غلط است اگر کسی می‌خواهد بیشتر مطالعه کند به کتاب تضاد دیالکتیکی دکتر سروش مراجعه کند و یا به نهاد ناآرام دکتر سروش یا به کتاب دانش و ارزش دکتر سروش یا به کتابهای استاد مطهری در این زمینه مخصوصا به کتاب جامعه و تاریخ استاد مطهری .

خلاصه شما در فلسفه تاریخ می‌گفتید حرکت تاریخ جبری است و اجبارا در مسیر تکامل جلو میرود قانون علمی یعنی چه اصول علمی اگر دریک جا دیدیم پیاده نشد و خراب از آب درآمد دیگر علمی نیست این مثل این است که شما بگوئید آب در ۴۰ درجه زیر صفر یخ می‌بندد و باز بگوئید در ۴۰ درجه زیر صفر یخ نمی‌بندد باز هم بگوئید این حرف از اصول علمی است .

حالا طبق گفته شما می‌بایستی جوامع سوسیالیستی طبق جبر تاریخ برود جلسو تا برسد به جامعه بی‌طبقه . خوب این چین و این شوروی و اروپای شرقی ، چه شد همه که رفتند به طرف سرمایه‌داری از نو یعنی از سوسیالیزم بازگشت کردند چطور وسط دالان سوسیالیزم اینها برگشتند شما می‌گفتید از این دالان نمی‌شود برگردند بلکه همینطور می‌روند تا میرسند به جامعه بی‌طبقه چطور برگشت کردند ؟ چطور شوروی برگشت ، چطور

چین برگشت ، چطور اروپای شرقی برگشت ؟ شما یک نمونه بما نشان بدهید که آن تکامل اجتماعی با آن جبر تاریخ که میفرمائید کجا است این در کدام کشور است ؟ در حالی که اگر یک کشور هم برگشت بکند کافی است که قانون شمارا باطل کند ، زیرا طبق گفته شما بازگشت و ارتجاع محال است . بنابراین ما از شما می پرسیم که طبق حرف های خودتان که میگوئید معیار عمل است عمل ثابت کرد که اصول شما باطل است و غلط و تاریخ ثابت کرد و شما که حرکت تاریخ را قبول دارید ! پس اولین سخن ما این بود که این آقایان زیربنای شناختشان اصول اربعه دیالکتیک است . شما که می گوئید به ما اتهام می زنید ما التقاطی نیستیم ما اسلام را با مارکسیسم قاطی نکردیم خوب برادر عزیز شما زیربنای همه حرفهایتان با زیربنای حرفهای مارکسیسم یکی است اصلا مو نمی زند شما در پدیده های مادی این جهان قانون عام جهان شمول درست کردید . اصول چهارگانه را پذیرفتید خوب چطور می گوئید ما مارکسیسم را با اسلام قاطی نکردیم چه جوری قاطی نکردید آیا کسی اگر این ادعا را بکند به شما تهمت زده یا واقعیتی را بیان کرده !! حال بنشینید آن کنار و شعار بدهید که ما مظلوم هستیم . به ما تهمت می زنند التقاطی هستیم نه کسی به شما تهمت نمی زند بیائید کنار میز بنشینید با هم بحث کنیم ببینیم تهمت است یا واقعیتها است . اسناد هم فریاد می زند .

خوب حالا می رسیم به آیات قرآن . بنده برای نمونه بیست تا آیه را یادداشت کرده ام بیست آیه قرآن را که اینها معناهایش را عوض کردند از روی کتابهای خودشان ، در این فصل می پردازیم به آیات قرآن مجید که تلاش کرده اند که معانی آیات را تحریف بکنند . و عوض بکنند و قرآن را تفسیر بکنند به کتاب مادی و برای نمونه ما آیاتی را مورد بحث قرار می دهیم .

۱- در کتاب تبیین جهان ج ۳ ص ۱۲ و این آیاتی را که ما می خوانیم نوعا از تبیین است به همین دلیل هم من در مناظره های بعدی به برادران قول داده ام که شرکت می کنم در صورتیکه خود مسعود بیاید چون این کتابها حرفهای او است بیایند ببینیم مقصودشان چه بوده چون ما سر در نمی آوریم که این آیات قرآن مجید را اینها چگونه تحریف کرده اند .

آیه ۵۳ سوره فصلت - سنریم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید - آیات را معنی کرده است معنایش را می خوانم تا ببینیم در کجا تحریف واقع شده است .

" زود است ما چنین خواهیم کرد یا بنمایانیم برملاء کنیم آیه و نشانه ها - نشانه آن چیزی است که از آن بتوان به غایتی و نتیجه ای در آفاق و در نفس خود در آن برد تا از مجموع اینها تبیین بشود برای آنها حق و حقیقت ، حق یعنی چیز درست -

یعنی با جمع بندی نشانه ها آن غایتی را که این نشانه ها به آن ختم می شوند برملاء کردن و بیان کردن "

توجه کردید آیه را چه جور معنی کرده است می گوید این آیه ای که ما نشانه ها را در آفاق درجهان طبیعت و در انفس و عمق جانسان برملاء می کنیم تا اینکه حقیقت تبیین بشود انه الحق خدا است . خدا را برداشته بجای خدا حق و حقیقت را گذاشته است . . . به خدا برمی گردد دنباله خود آیه هم بیان می کند اولم یکف بربک ، دنباله آیه را معنی نکرده است .

چون دیده خراب می شود ترجمه نصف آیه را ذکر کرده و در آن هم تحریف کرده است ، آیا بروجود خدا و ربّت کافی نیست همین مقدار که او در همه جا حضور دارد و حضور او در همه جا نمایان است و برهرچیزی گواه است و هرچیزی را که ما انگشت بگذاریم مظهر ذات حق می بینیم انه علی کل شیء شهید آیه دارد دلیل می آورد برای اثبات خدا اصل هدف آیه را خراب کرده و اصلا خدا را گذاشته کنار . در این آیه خیلی راحت ببینید چه خیانت بزرگی به قرآن شده می گوید تا مجموع اینها تبیین شود برای آنها حق و حقیقت .

نه ، برادر بلکه تا برای آنها اثبات شود که خدا حق است آیا بروجود خداوند همین کافی نیست که او بر همه چیز گواه است و نشانه های او را در همه چیز ما می بینیم و هر موجودی مظهر خدا و مظهر الله است خیلی راحت و خیلی قشنگ آیه را ذکر کرده و قسمت آخر آیه را اصلا معنی نکرده و قسمت وسط آیه را تحریف کرده و آنچه که خیلی برای او مهم بوده است این بوده که خدا حذف بشود و خدا را حذف کرده .

البته در همین صفحه باز آیه ای ذکر کرده راجع به کتاب بحث می کرده که خود نشانگر این است که اینها خیلی کم سواد تشریف دارند بی سواد نمی گویم حالا کاری به آن آیه بعدی نداریم می آیم در ص ۱۳ این کتاب دومین آیه ای را که اینها تحریف کرده اند در معنی سوره اسرای آیه ۹۳ است " قل سبحان ربی هل کنت الا بشرا رسولا " حالا معنی آیه

" آیا از من جز این انتظار دارید که بشری مثل شما هستم "

خوب دقت کنید اولاً خدا را در این آیه حذف کرده و پیغمبر را هم حذف کرده در حالیکه معنی آیه این است ای پیامبر بگو منزه است رب من و پروردگار من آیا جز این هستم که بشری رسول و پیامبر هستم و ثانیاً کلمه انتظار در آیه نیست این واژه را از کجا آورده اند و ثالثاً کلمه مثل را از کجا آورده است . از کجای آیه قبل استفاده می شود شما را بخدا جوانها برادرها ، خواهرها ، بروید روی قرآن را طبق هر ترجمه ای که می خواهید با این کتاب جلد سوم تبیین صفحه ۱۳ مقایسه کنید ببینید چه بلائی اینها سر قرآن

می‌آورند بیخود نیست که از مناظره فرار می‌کنند آنها خودشان می‌دانند چه وضعی هست بیخود نیست . بحق خدا قسم دو ساعت مناظره تلویزیونی اگر مسعود بیاید من برای ملت ایران روشن می‌کنم خیانت‌های اینها را برقرآن و اسلام که دارند چه بلائی بر سر اسلام و قرآن می‌آورند آنکه از قرآن چیزی نمی‌داند چرا قرآن را تفسیر می‌کند و تحریف می‌کند و تفسیر مادی می‌کند با چه حقی .

میرسیم به سومین آیه صفحه ۱۴ جلد ۳ کتاب تبیین آیه ۴۵ سوره حشر .
" فکاین من قریه اهلکناها و هی وارده " آیه را اینطور معنی کرده است . چه طبقاتی را چه دولتهائی را کشورهائی را چنین نابود کردیم که ستمگر بودند ، کلمه طبقات از کجای این آیه استفاده می‌شود .

چه بسا قریه‌هائی را دهکده‌هائی را آبادیهائی را ، جمعیت‌هائی را ما به خاطر ظلم و ستم هلاک کردیم ، طبقات از کجا آمده‌آیا جز برای دلخوش کردن رفقای چپیتان چیز دیگری است .

به صفحه ۲۷ جلد ۳ تبیین مراجعه می‌کنیم می‌گویید انواع موجودات و جانداران مختلف اصل واحدی دارند که می‌خواست آن قانون تکاملی داروینی را درست کند که می‌گوید تمام موجودات اصل واحدی دارند آنوقت از قرآن استدلال آورده است قرآن هم می‌گوید نفس واحده که این جمله مال آیه اول سوره نساء است . آیه این است یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منها رجالا کثیرا و نساء . آیه راجع به انسان است و اولش هم با ناس شروع می‌شود یا ایها الناس . ای انسانها ای مردم در برابر پروردگارتان تقوی پیشه دارید آن خدائی که شما را خلق کرد من نفس ، واحده ، از یک نفس ، و خلق کرده از آن نفس واحده همسرش را . و بدنباله‌اش مردان و زنان فراوانی تکثیر شدند . خوب شما چطور فرمودید که تمام جانداران و انواع موجودات نفس واحدی دارند بدلیل قرآن ، چگونه ساختی و پرداختی انصاف هم چیز خوبی بود قرآنی که در اول همین آیه میفرماید یا ایها الناس ای انسانها و ای مردم و بعد می‌گوید خلقکم یعنی شما را خدا خلق کرد من نفس واحده چطور شده که همه موجودات و جانداران عالم شد این آیه کجایش دلالت بر این مسئله دارد که شما استناد به آیه قرآن می‌کنید وای بحال تحریف گران ، که همه موجودات را از نفس واحده با استناد به این آیه میدانند

حالا می‌رسیم به جزء چهارم این کتاب صفحه ۱۱ آیه ۷۲ سوره احزاب .

انا عرضنا الامانه علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها فاشفقن منها فحملها الانسان انه کان ظلوما جهولا . شما می‌دانید یک اختلافی که بین جهان بینی اسلامی و جهان بینی مارکسیستی هست همین است که مارکسیستها می‌گویند که دنیا

دنیای بزن بکوب بوده است از اول می‌ریختند بهم یک زمانی بود که کرهما فرمانروا بودند و یک زمانی بود که میمونها فرمانروا بودند همین طور بزن و بکوب بود هرکسی غلبه می‌کرد می‌گرفت عالم را دنیادنیای جنگ بود همینطور آمد جلو تا یک مرتبه این انسان زد و گرفت عالم را .

اما ما از دیدگاه اسلام برای انسان مقام والاتری قائل هستیم ما می‌گوئیم انسان از همان آغاز خلقت و از همان ابتدا بعنوان مهمانی بوده است که دعوت شده بود برای نقش خاصی و مسئولیت خاصی این آیه هم می‌گوید هیچ موجودی را لایقتر ندیدیم در بین موجودات جز انسانرا فحملها الانسان انسان فقط بود که پذیرفت آنوقت این آقایان عین همان حرفهای مارکسیستها را می‌زنند و تفسیر می‌کنند و می‌گویند موجوداتی که می‌آمدند و یکی پس از دیگری در راس قرار می‌گرفتند تا روزی که سرانجام انسان ظاهر شد و سلطه خود را برپهنه زمین گسترش داد و بقول قرآن کوله بار امانت را بدوش کشید . عین حرف مارکسیستها منتهی با قرآن هم مخلوط کرده است با جمله (و بقول قرآن) برادر عزیز معنی آیه این است که کوله بار امانت را ما به هر موجودی دادیم قادر نبود به انسان دادیم نه اینکه آنها یکی پس از دیگری سبقت گرفتند تا به انسان رسید آری التقاط این است برادر مارکسیست و قرآن را مخلوط کردن مسعود بایستی جواب بدهد .

آیه ششم در جلد چهار ص ۲۲ و صفحه ۲۳ آخرین آیه از سوره محمد (ص) در اینجا البته کمی با زیرکی آیات را تحریف کرده اند " ها انتم هولاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله " حال ببینید آیه را چطوری معنی کرده است (بعد از این حالا جمع می‌زنیم حال شمائید بفرائید حالا شمائید خواننده می‌شوید دعوت می‌شوید به انفاق و فداکاری در راه خدا بگذرید از خودتان .

آنچیزیکه ماهرانه از عبور کرده است این است که قرآن می‌فرماید شما دعوت می‌شوید به انفاق . انفاق بمعنی گذشت از مال است اما این می‌خواسته بگوید گذشت از مال ، نتوانسته است زیرا با آن جامعه بی‌طبقه توحیدی که آقا می‌خواهد درست کند جور در نمی‌آید خوب چه کرده آمده انفاق را بمعنی فداکاری جان معنی کرده درحالتی که انفاق در اینجا بمعنای انفاق در مال است زیرا دنیال این آیه مسئله فقر را مطرح می‌کند می‌فرماید " یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله والله هو الغنی الحمید " ۱ و ثانیاً انفاق اساساً بمعنی انفاق مالی است اگر بفرض جانی بمعنی انفاق جانی هم باشد حتماً انفاق مالی در کلمه انفاق خوابیده است . امیرالمومنین فرمود حق را با شخص نسنجید بلکه شخص را با حق بسنجید و ما در بحث تمام نظریات را ذکر می‌کنیم و دلیل می‌خواهیم و بررسی و تحقیق می‌کنیم شما بایستی ثابت بکنید ببینید

اینها با مهارت آمده اند آیه ای که مربوط به انفاق مالی است انفاق جانی معنی کرده اند ، خوب شما با آیه " شریفه " و جاهدوا باموالکم و انفسکم چه کار می کنید و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم را چکار می کنید حال در آیه انفاق طفره رفتید این آیات دیگر را چکار می کنید که سخن از مجاهده مالی می کند و جانی ، که هر دورا در کنار هم آورده است .

مورد هفتم باز ج ۴ ص ۳۳ آیه ای است از سوره " محمد آیه اول " والذین كفروا وصدوا عن سبیل الله " تفسیر آنها میگوید " آن تفکرات و شیوه ها و سنت هائی که چه در فرد و چه در جامعه راه را برای تکامل بسته اند و در راستان حق کشان و ستمگران تاریخ قرار دارند " خدا را برداشته کلمه تکامل را جای آن گذاشته است ، آنها که کفر می ورزند و مانع هستند از راه خدا ببینید چقدر راحت می خواهند قرآن را تبدیل کنند به یک کتاب مادی ، با کمال پروائی و وقاحت و بی شرمی خدا را برداشته و جای آن کلمه تکامل را گذاشته راه خدا را کرده راه تکامل .

هشتمین آیه جلد ۵ صفحه ۱۳ آیه ۷ سوره آل عمران است " فاما الذین فی قلوبهم زیع فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة " آیات مربوط به حکمات و متشابهات است و قرآن می گوید آنها که در قلبشان انحراف وجود دارد اینها آیات متشابه را انتخاب می کنند برای فتنه گیری .

حالا ببینیم رجوی چه جوری معنی کرده است . میگوید در صورتیکه بازهم بقول قرآن افراد ناقص ، صوری در آن درمی مانند و مخصوص کج رویها و منحرفها از ایمن متشابهات از این بخشها یا قانون بندی های ناشناخته طبیعت و جامعه امر بر آنها مشتبه می شود و به منظور فتنه جوئی بهره برداری می کنند آیه را اینطور معنی کرده . می گوید اینکه قرآن مجید میگوید فی قلوبهم زیع شما می بینید که چطوری معنی آیه را پشت و رو کرده است آقا میگوید معنی آیه این است آنها تیکه قانونمندی طبیعت و جامعه را بلد نیستند آنها هستند که اگر آیه قرآن متشابهی را انتخاب کنند فتنه جوئی می کنند در حالیکه قرآن می گوید کج اندیشان نمی گوید بی سوادان نمی گوید جاهلان الذین فی قلوبهم زیع آنکه تعمد دارد آن که قصد تحریف دارد نه آنکه نمی فهمند و بلد نیستند جر می فهمد قرآن که نمی گوید فاما الذین جهلوا یعنی آنها تیکه جاهلند اگر قرآن بگوید جاهلند تفسیر شما درست می شود .

پس می بینید چقدر قشنگ آیه را تحریف کرده است و فی قلوبهم زیع را تطبیق کرده است بر آنها تیکه این قانونهای مادی را بلد نیستند ، خیر لا اقل اگر هم ایمن قانونمندی ها درست باشد الذین جهلوا باید باشد فی قلوبهم زیع یعنی کسیکه آیات قرآن را بمعنی دیگری تفسیر می کند نه اینکه اصلا هیچ بلد نیست .

اما نهمین آیه جلد ۴ صفحه ۲۹ آیه ۴۱ از سوره عنکبوت است " مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا و ان اوهن البیوت لیست العنکبوت لوکانوا یعلمون " می گوید عده ای هستند که خانه ها و مسکنهائی را انتخاب کرده اند که مثل خانه عنکبوت است سست بنیان است الذین اتخذوا من دون الله اولیاء آنهائیکه غیر از خدارا دوست گرفته اند آنهائیکه غیر از الله دوستی را انتخاب کردند حالا ولو اینکه این دوست جامعه شرک و کفر و الحاد شوروی باشد . حالا ببینید او چگونه معنی کرده است . بله ما در دوران تکامل اجتماعی هستیم دورانی که ببرهای کاغذین امپریالیست از کار درمی آیند و بقول قرآن این عنکبوتها چه خانه های سستی دارند .

عجیب ، قرآن می گوید الذین اتخذوا من دون الله اولیاء امپریالیست از کجا آمد اینجا البته امپریالیست یعنی آمریکا فقط ، شوروی امپریالیست نیست ببینید آمده خانه عنکبوتی را که قرآن برای آنهائی مثال می زند که غیر از خدا دوست و پناهگاهی پیدا کرده اند خانه عنکبوتی درست کرده اند برای خودشان حالا این می گوید ببرهای امپریالیست کاغذین از کار درمی آیند و بقول قرآن عنکبوت ها خانه های سستی دارند . چرا اگر بگوئیم آنهائیکه تکیه گاهشان امپریالیست هست خانه های سست - بنیادی دارند یک مضداتی میشود تازه معنای آیه نمی شود . می دانی آیه چه می گوید؟ آیه می گوید آنهائیکه رفقای چپ دارند اتخذوا من دون الله اولیاء آنهائیکه از چسب دارند حمایت می کنند این آیه خوب آیه ای است تا ببینیم این اوهن البیوت مال کیست مال شما است یا مال امپریالیسم .

دیگر آیه ۱۰ در ص ۳۳ ج ۵ از سوره یوسف آیه ۸۷ است ولاتیسوا من روح الله انه لایایس من روح الله الا القوم الکافرون (الفاسقون) . از روح خدا ناامید نشوید از روح خدا جز قوم کافر و حق پوش ناامید نخواهند شد . روح خدا چیست ؟ روح خدا چیست که ناامیدی برمی دارد همیشه فرخندگی و خجستگی در پیش خواهد داشت آیا اشاره به همین جوهر مضمون و تحولاتی است که صحبتش را کردیم (تحولاتی که آقا گفته یعنی تحولات تکاملی) لاتایسوا من روح الله یعنی لاتایسوا من قانون تکامل نه خیر روح بمعنی گشایش و فرج است یعنی از فرج و عنایت و رحمت و نصرت خدا هرگز شما مایوس نباشید زیرا فقط کافرین هستند که از روح خدا مایوس اند . بعد آقا روح خدارا معنی می کنند بمعنای قانون تکامل یک جوهر هم اولش اضافه می کند ما نفهمیدیم و آنهاهم نفهمیدند که مقصود از جوهر چیست .

باز در همین جلد ۵ صفحه ۵۰ راجع به شکر بحث می کند آیه ۱۵۲ سوره بقره در صفحه قبل می گوید

اکنون ما میدانیم راه خدا چیست اقلا ده میلیارد سالش را شناختیم آنهائیکه

حق کشی کردند برضد تکامل عمل کردند و گام برداشتند که صدوا عن سبیل اللّٰه وراه خدا را تکامل معنی کرده حالا آیه بقره‌وا ذکرونی اذکرکم واشکرولی ولاتکفرون^۱ میگوید بیاد من باشید تا به یادتان باشم ولاتکفرون را معنی کرده یعنی در مقابل تکامل موضع نگیرید ، هر جا خدا باشد برمی دارد تکامل جای آن می‌گذارد و رد می‌شود .

پرسشها و پاسخها

درباره علم جلد ۱۰ تبیین صفحه ۳۰ که در چند جمله‌ای این را بحث کرده‌اند ۱۱-۱۰-۱- آمده بین علم و فلسفه فرق گذاشته که علم چیست فلسفه چیست . فلسفه از چی بحث می‌کند علم از چی . میدان علم کجا است میدان فلسفه کجا است در این سه مورد نشان می‌دهد که اینها چقدر از نظر علمی پیاده هستند ص ۳۰ ج ۱۰ و ج ۳ ص ۱۰- معنای فلسفه را نفهمیده‌اند . می‌گویند چرا ما به فلسفه و شناسائی فلسفه برای مفهوم گیریهائی که صحبت کردیم نیاز داریم ؟ مگر علم نمی‌تواند جواب بدهد ؟ قبلا گفتیم علم جواب چراها را نمی‌تواند بدهد موضوع علم چگونگیهاست اینکه چرا تیراندازی شد موضوع علم نیست بعد مثال می‌زند که یک کسی از پشت دیوار تیراندازی شد و به یکی خورد او را می‌بریم پیش پزشک و درمانش می‌کنیم می‌گویند تیر از کجا آمد و به کجا خورد و چه مقدار شکافت اینها علم است اما چرا تیراندازی شده است این فلسفه است ، می‌دانید چقدر افتضاح است این مسئله ؟ این دیده است که عوام الناس می‌گویند فلسفه این مطلب را بگو این هم خیال کرده فلسفه یعنی همان خنده آور است از یک زمانی که خود را در خیلی از زمینه‌ها سنبل می‌داند که یکی از آنها علم است این گونه علم و فلسفه را تعریف کند خیر . فلسفه‌ای که در علوم مطرح است یعنی کلی‌ترین قوانینی که مربوط به جهان هستی برتر از جهان هستی است .

جواب چند سؤال

۱- جامعه بی‌طبقه توحیدی آیا جامعه ایده‌آل اسلامی است یا خیر؟
جواب ، شما می‌دانید که دقیقا این شعار ، شعار التقاطی است البته کلمه بی‌طبقه را چندین جور می‌شود معنی کرد . بی‌طبقه از دیدگاه اقتصادی ، از دیدگاه اجتماعی ، از دیدگاه سیاسی بی‌طبقه از دیدگاه جنسی . از دیدگاه خصوصیات انسانی ، از

دیدگاه خصوصیات معنوی این واژه را هرکس ممکن است یک جور معنی بکند و حداقل سه معنی عمده اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را بی طبقه دارد. اولاً کسانی این شعار بی طبقه توحیدی را میدهند که خودشان در طبقاتی ترین طبقه جامعه زندگی می کنند. سازمانشان طبقاتی ترین سازمان عالم است کادر مرکزی غیرمرکزی هوادار سمپات آنکس که توی این کلاس می تواند برود توی آن کلاس نمی تواند برود، آن جایز است این جایز نیست.

بی طبقه را اگر کسی بخواهد معنی کند به اینکه یعنی جامعه ای که در آن جامعه استثمار نباشد و گروهی گروهی را تحت استثمار و استثمار قرار ندهند ما روی استثمار تکیه می کنیم، چون نوعاً این جمله را در مسائل اقتصادی استعمال می کنند، خوب ما می گوئیم خود کلمه توحیدی بخوبی این حقیقت را بیان کرده است بدلیل اینکه جامعه توحیدی یعنی جامعه ای که نظام اسلام در آن جامعه پیاده می شود و اجرا می شود و یکی از مباحث بسیار اصولی اسلام و توحید همین است که در جامعه بهره کشی انسان از انسان مطرود ممنوع است خوب اگر بی طبقه به این معنی است باید همه معانی که ما از دیدگاه اسلام می پذیریم کلمه توحیدی مبین آن است و روشنگر آن است و ما احتیاجی به ضمیمه کردن کلمه بی طبقه نداریم، و کلمه بی طبقه اساساً از فرهنگ مارکسیسم آمده است، یعنی اولین بار مارکسیست ها بکار می بردند این کلمه را اصلاً طبقه و طبقات و بی طبقه به این مفهومی که الان ما بکار می بریم در فرهنگ سابقمان حتی در فرهنگ اسلامی مان به این مفهوم و به این معنا نبوده است خود امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه طبقات را بمعنی قشرها و صنفها بکار می برند مثلاً ایشان میفرمایند که ارتش یک طبقه است که الان کلمه طبقه به آن معنایی که امیرالمومنین (ع) فرمودند بکار برده نمی شود. پس جامعه طبقاتی و بی طبقه به این مفهومی که الان بکار می برند چیزی است که از فرهنگ مارکسیسم آمده است و این بی طبقه را آنها بکار می برند خوب ما می گوئیم آقا چه داعی است که بی طبقه را از فرهنگ مارکسیسم بگیرد و کلمه توحیدی را از اسلام و این دو را در کنار هم قرار بدهد فائده اش چیست؟ و اصولاً امام چرا این همه تأکید می فرمودند که جمهوری دموکراتیک اسلامی را نگویند چون می فرمودند غرب زدگی است و ما نیازی به این کلمه نداریم چون در اسلام دموکراسی بمعنای واقعی هست، حال وقتی که شما می خواهید هدف جامعه ایده آل اسلامی را بیان کنید یک مرتبه می آئید یک کلمه را از مارکسیسم می گیرید و یک کلمه توحیدی را هم کنارش می چسبانید اینکار معنایش چه می شود؟ جز التقاطی معنای دیگری دارد؟ شما اگر برای بی طبقه مفهوم و معنایی میخواهید در نظر بگیرید که در اسلام هست خوب خود توحیدی بیانگر آن هست و نیازی به این نیست که ما بی طبقه را از فرهنگ مارکسیسم بگیریم و در کنار توحیدی بچسبانیم ملت ما نپسندید، و امام هم نپسندید کلمه توحیدی هم همینگونه هست و چه نیازی به فرهنگ

مارکسیسم است و این جز تمایل به شرق و جز التقاطی بودن و جز امتزاج بین اسلام و مارکسیسم معنای دیگری نخواهد داشت .

سؤال ۲- سازمان چهاراصل دیالکتیک را قبول دارد و هواداران می گویند این چهار اصل درقرآن هست .

جواب - آری البته چهار اصل که سهل است بلکه تمام فوائد مارکسیستی با آن تحریف که اینها درقرآن بکار می برند و هرجا که کلمه الله است برمی دارند و تکامل را جای او می گذارند می توانند از قرآن بیرون بیاورند و مطالب آنها هم مثل هیئت بطلمیوس است که می خواستند آیات قرآن را با مطالب هیئت بطلمیوس تطبیق بدهند . اینجاهم همانطور هست می خواهند به زور و به تحریف و به تقطیع آیات قرآن مطالب مارکسیستی را از قرآن درآورند و قرآن را برآنها منطبق سازند .

سؤال ۳- پذیرش قوانین دیالکتیک با وجود خدا چگونه هست ؟
جواب اگر اصول دیالکتیک را برکل هستی حاکم بدانیم بله با وجود حق منافات دارد .

سؤال ۴- اگر شناخت کمونیستی نیست خلقت انسان را چگونه توجیه می کنید
جواب - بزرگترین دانشمندان تکامل الان راجع به تکامل هنوز بحث دارند ولی این آقایان مسلم گرفته اند خیر مسلم نیست .

سؤال ۵- تئوری دیالکتیک از مارکس نبود بلکه از هگل بود که مادی نبود پس چگونه دلالت می کند برمادیگرایی .

جواب - اصل دیالکتیک از هگل هم نبود بلکه برای اندیشمندان مربوط به چند هزارسال پیش هست ، بله درست است دیالکتیک درآن محدوده ایکه هگل می گفت ، هگل معتقد به خدا بود و منافات هم نداشت اما این اصول چهارگانه با این طول و تفصیل که اینها می دهند برای هگل نیست بلکه اینها بعدها پیدا شده است و مارکس فیلسوف نبوده است بلکه یک تاریخدان و اقتصاددان بوده است و معنی و مفهومی را که هگل می گفت با وجود ذات حق منافات ندارد و درست است .

سؤال ۶- آیا اصول دیالکتیک در رابطه با خداوند شکل پیدا می کند ؟
جواب - ماتریالیستها و استالین و استالینیستها اصول دیالکتیک را آورده اند و این شکل که شما می گوئید صحیح نیست چون در دو قطب هستید .

سؤال ۷- دیالکتیک معنی و مفهومش چیست ؟
جواب - دیالکتیک بمعنای جدل هست و برهمن معنای جدل هم اندیشمندان یونانی بکار می بردند و بعدهم باهمین مفهوم بکار رفت اما امروز که می گوئیم اصول دیالکتیک مقصودمان همان اصول چهارگانه هست که بعدها به این صورت درآمده است .

سؤال ۸- التقاط یعنی چه؟

جواب - التقاط در ریشه لغت دوتا معنی می تواند داشته باشد یکی لقطه بمعنی پیدا کردن و یافتن است دوم لقطه و التقاط بمعنای ممزوج کردن و مخلوط کردن، التقاطی که ما بکار می بریم به معنای دومی است که از اسلام و مارکسیسم مطالبی را ممزوج و خلط کنند.

سؤال ۹- راجع به سانترالیزم دموکراتیک سازمان توضیح دهید.

جواب - سنتر بمعنی مرکز است و سانترالیزم هم اساسا بمعنای مرکزیت است. سانترالیزم یعنی در یک سازمان یک مرکزیتی فرمانروای مطلق باشد و دموکراتیک معنایش این است که در عین حال که فرمانروائی مطلق است پائین دستی ها هم حق اظهار نظر داشته باشند.

چون اینها در مسئله انحراف سال ۵۲ که به اعلام مواضع در سال ۵۴ منتهی شد می خواستند به اصطلاح جوا بگوئی بکنند که علت اینکه سازمان منحرف شد اشکال تیر سانترالیزم نبود این بخاطر آن نبود که مرکزیت هر چه می گفت بقیه اطاعت می کردند، خیر، و حال آنکه این حرف هم درست نیست بدلیل آنکه همان موقع که اینها اعلام مواضع کردند در سال ۱۳۵۴ رسماً در ۱۳۵۲ زیرکی آنها تیکه در زندان نماز جماعت می خواندند و حتی بعضی از آنها امام جماعت بودند رها کردند نماز را و گفتند تا حال که ما نماز می خواندیم نماز تاکتیکی بود چون مرکزیت سازمان به ما دستور داده بود نماز بخوانیم ماهم نماز می خواندیم خدا و اینها که در کار نبود اینها که خدا را قبول نداشتند و بهمین دلیل نماز خواندن را رها کردند آن عده ای که از سانترالیزم و حکومت مرکزی تبعیت می کردند. در همین کتاب رهنمودها به طرفداران خودشان می گویند بحث نکنند. آیا این دموکراسی است که بر سازمان حاکم است؟ چرا بحث نکنند چرا اعضا آنان را ممنوع می کنید از ورود در بعضی از جلسات آیا این دموکراسی است؟ آیا راستی مرکزیت هر تصمیمی بگیرد بعد پائین دستی ها حق دارند نفس بکشند یا خیر؟ ما قضاوت این مطلب را بعهده خود آنها می گذاریم ما همین قدر می گوئیم اگر دموکراسی هست چرا اعضا را منع می کنید از بحث با دیگران؟!!

سؤال ۱۰- آیا بنام خدا و خلق شرک است.

جواب - بله خیلی هم روشن است چرا زیرا شما اگر یک مدرک در تمام ادیان چه در اسلام و چه در غیر اسلام پیدا کردید که یک پیغمبری در تاریخ گفته باشد بسم الله وبسمه الناس بنام خدا و بنام خلق قهرمان شما یک مدرک برای ما پیدا کنید که خداوند در یک سوره بجای بسم الله الرحمن الرحیم فرموده باشد بسم الله والخلق مگر شما میدانید چیزی را عدل خدا قرار دادن شرک است؟ البته برای اینها که خدا را بر میدارند

و کلمه تکامل جای آن می‌گذارند برایشان بسیار ساده است که کلمه خلق را هم در کنار نام خدا بگذارند. بله اینزاهم شرک می‌دانیم، و یک سئوالی هم ما از سازمان داریم چرا نامه هائیرا که سازمان برای امام می‌نویسد بسم الله الرحمن الرحیم می‌نویسد و برای غیر بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایرات. چطور شد نامه برای امام یک جوروبرای دیگران جور دیگر و این هم باز التقاط است چون چپی‌ها می‌گویند بنام خلق قهرمان، ابن آمده بنام خدارا از اسلام گرفته و بنام خلق قهرمان را از چپی‌ها و ممزوج کرده همین شعار را هم ما التقاطی می‌دانیم.

سؤال ۱۱۰. علماء به اقتصاد اهمیت می‌دهند و شما نمیدهد.

جواب - از کجا این نسبت را به من می‌دهید اسلام برای اقتصاد نقش قائل است اما زیننا نیست یک نامه ای هست که مال انگلس است که او می‌گویند اینکه می‌گویند ما زیربنای حرکتها را اقتصاد می‌دانیم دروغ است و به ما دروغ نسبت داده اند بلکه ما می‌دیدیم که به اقتصاد اهمیت نمیدهند مردم را تشویق کردیم که به اقتصاد اهمیت بدهند.

خلاصه اینها جوری مارکسیست شدند که خود مارکس هم اینجوری قبول ندارد، خود انگلس هم اینجوری مارکسیست نیست.

سؤال ۱۲- اگر جبر تاریخ نیست پس نرید ان نم یعنی چه ولن تجدلسنه‌الله

یعنی چه؟

جواب - جواب این سؤال در خود سؤال هست جبر تاریخ با اراده خدا و مشیت خدا و قانون خدا جمع نمی‌شود بلکه هرچه هست اراده خداوندی است، بله ما قوانینی در این جهان داریم از ناحیه خداوند قرار داده شده است مثل قانون جاذبه که قانون عالی است همه می‌دانید و ما جبر تاریخ را قبول نداریم و... تاریخ را هم که شما می‌گوئید ما می‌گوئیم حکم الهی اراده خدا مشیت خدا حتما هست و نرید ان نم یعنی علی الذین استضعفوا فی الارض ما اراده کردیم که مستضعفین را به آقائی و سربرندگی برسانیم همینطور است، تاریخ در این آیه نیست.

سؤال ۱۳- حق و حقیقت همان خدا است

جواب - خیر ما الان نشسته‌ایم اینجا و این حق است پس ما خدا هستیم... شما خدارا برداشتید و حق را جای او گذاشتید، بله خدا حق است اما هر جا حق است حتما بایستی مترادف با کلمه الله باشد نه این صحیح نیست.

سؤال ۱۴- کلا راه خدا راه تکامل نیست؟

جواب راه خدا آن تکامل خشک مادی که شما می‌فکرید نیست بلکه تکامل مادی و معنوی است که ما قبول داریم.

Handwritten signature and stamp of a religious authority. The stamp is rectangular and contains the year 1376 (1376) and some illegible text.

مسائل سیاسی

در این بخش سیاسی کتابی هست خودشان چاپ کرده اند بنام مجموعه— اعلامیه ها و موضع گیریهای سازمان ج ۱- البته مسائل فراوانی هست ما به بعضی از عمده‌های آن اشاره می‌کنیم شما میدانید بعد از پیروزی انقلاب یکی از مسائلی که امام تاکید بر آن داشتند مسئله ارتش بود و این حضرات در بیانیه دوم اسفند ماه ۵۷ در صفحه ۳۴ این کتاب آمده است . صریحا نوشته اند اینک استبداد رخت بر بسته است اما تا انحلال ارتش ضد خلقی و برپائی ارتش مردمی از پای نمی‌نشینیم عین بیانیه‌ای که در چند روز قبل از صدور اعلامیه اینها چریکهای فدائی خلق به همین مضمون صادر کرده بودند که ارتش باید منحل اعلام شود و اینها در این بیانیه دوم اسفند ماه صریحا نوشته اند انحلال ارتش و در پایان اعلامیه هم نوشتند تا انحلال کامل ارتش و این در آن زمانی است که امام تاکید می‌کنند بر اینکه هرکس با ارتش مخالفت نکند با پیامبر اسلام مخالفت کرده است .

نکته جالب توجه اینکه در اسفند ماه ۱۳۵۷ جبهه ای درست شد بنام جبهه دموکراتیک ملی ایران زیر نظر متین دفتری که در بعضی جلسه ایکه تشکیل داده بودند اهانت کرده بودند به امام امت و این مجاهدین خلق تشکیل جبهه دموکراتیک ملی ایران را به آنها تبریک گفتند ، در میان آن همه انجمنها و گروهها و سازمانهای اسلامی که درست می‌شود اینها به جبهه دموکراتیک ملی ایران که معلوم است ماهیتش چیست ، تبریک گفتند در صفحه ۵۵ این کتاب بیانیه ۲۳ اسفند ماه یک مسئله دیگر بسیار مهم این است که اینها از اواخر اسفند ماه تلاش می‌کردند که رهبری امام را خدشه دار بکنند و حال من نمونه‌هایی را ذکر می‌کنم تا ببینید شما ، در ضمن این نمونه ها چگونه می‌خواستند رهبریت بلاتنازع امام را از بین ببرند - بعنوان طرفداری از مرحوم آیه‌الله طالقانی رضوان الله تعالی علیه اینها آمده بودند رهبریت را به اصطلاح بگویند حال من مدارکی عنوان می‌کنم تا ببینید اینها به علم و شرف انسانی چه ها کردند .

آیه‌الله طالقانی رضوان الله علیه شما می‌دانید از دیدگاه علمی به عنوان شاگرد آیه‌الله منتظری بود در زندان هم پیش آیه‌الله منتظری هم فلسفه درس می‌خوانده است و هم اصول آیه‌الله منتظری هم شاگرد امام هست حالا کار نداریم که کلمه امام را خود اینها ماهها بکار نمی‌بردند شما ببینید اینها چه جور امام را با آیه‌الله طالقانی عین هم ذکر می‌کردند تا برای اینکه رهبریت را از بین ببرند .

در بیانیه ۲۴ اسفند ۵۷ در ص ۵۷ می‌گویند به پیروی از توجیه‌های حضرت آیه‌الله العظمی خمینی و حضرت آیه‌الله العظمی طالقانی ، شما ببینید هر دو لقب عین

شم و در صفحه ۶۰ این کتاب ۱۲۶ اسفند ماه باز آمده است می‌گوید حضرت آیه الله العظمی خمینی بدون هیچ لقب دیگری و آخرین بیانیه هم می‌گوید بنابراین از حضرت آیه الله العظمی خمینی و حضرت آیه الله العظمی طالقانی شما ببینید عین هم القاب را ذکر می‌کنند می‌خواستند رهبریت را از بین ببرند آنوقت در این بیانیه ها هنوز کلمه امام را طرح نکرده بودند . باز در صفحه ۶۹ این کتاب آمده است آیه الله خمینی و در صفحه ۷۱ و ۷۲ در ۷۱ می‌گوید آیت الله خمینی و در ص ۷۲ می‌گوید آقای خمینی اینها مربوط به سال ۵۸ میشود که اینها هنوز تعبیر امام را بکار نمی‌بردند و با تعبیر آقای خمینی یاد می‌کردند و در صفحه ۱۰۴ آمده حضرت آیه الله خمینی و حضرت آیه الله طالقانی باز عین هم ، در ص ۱۱۵ این کتاب باز آمده آیه الله خمینی و آیه الله طالقانی این برای ۲۶ فروردین ۵۸ است در ص ۱۱۶ می‌گویند درود بر آیه الله خمینی رهبر آشتی ناپذیر انقلاب ایران درود بر آیه الله طالقانی رهبر هوشمند و آگاه خلق ایران . ببینید عین هم مسئله دور رهبری را با یک لقب طرح می‌کنند .

باز در صفحه ۱۱۸ می‌گویند حضرت آیه الله العظمی خمینی و حضرت آیه الله العظمی طالقانی . شما می‌دانید که ایها بعد از پیروزی انقلاب کاملا تلاش می‌کردند که در ضمن بیانیه‌هایشان آیه الله طالقانی را بیاورند کنار آیه الله خمینی که دور رهبری بوجود بیاورند البته خود مرحوم آیه الله طالقانی در آن سخنرانی جالبشان در میدان بهارستان روز سی تیر جلوی اینها را گرفتند فرمودند من نمی‌روم قم تا مشورت کنم با امام بلکه من هروقت خسته می‌شوم می‌روم قم روحیه ای بگیرم و از آن زمان که آیه الله طالقانی تاکید روی کلمه امام کردند کم کم می‌بینید اینها هم بکار می‌برند و الا در تمام این بیانیه ها دو لقب عین هم ذکر شده تا وحدت در رهبری را بشکنند و ما می‌دانیم که

مسئله دوم وحدت مجاهدین خلق با فدائی . یک بیانیه ای در ۱۹ فروردین ۵۸ از طرف مجاهدین خلق صادر شد بمناسبت مسئله کردستان . بعد آمده اند به اصطلاح هشدار دادند به فدائیان خلق تیتتر بیانیه این است (هشدار مجاهدین خلق به چریکهای فدائی خلق) این تیتتر است بصورت هشدار اما ببینید چقدر قشنگ دارند از آنها دفاع می‌کنند . می‌گوید برای خاتمه دادن به بحران موجود و برای مطالبی که از . . . ذکر شد از چریکهای فدائی خلق می‌خواهیم که برای اثبات حسن نیت خود (یعنی اینها نیتشان حسنه است حالا بپایند اثباتش کنند) و تایید عملی مجدد بیانیه هائیکه تاکنون مبنی بر تکذیب دخالت خود در درگیریها و نقض آتش بس صادر نموده اند موقتا هم که شده تمام فعالیتهای سازمان و اعضا آنها در گنبد متوقف کرده و با ارائه نوعی دلیل قابل فهم برای عموم مانع هر فعالیتی بنام فدائی گردد این مطلب می‌تواند به مناطق دیگری که در آنجا نیز بیم سوء استفاده امپریالیستها و ایادی ارتجاع و ضد انقلاب می‌رود تعمیم

داد) ببینید چقدر قشنگ دامان آلوده چریک فدائی را پاک می‌کند می‌گوید شماها پاک و منزه بودید و اصلاً این کار امپریالیستهاست و مال ارتجاع است و شما را بیخود متهم کرده‌اند برای اینکه شما حسن نیت خودتان را ثابت کنید موقتاً دفترتان را در گنبد تعطیل بکنید و در پایان بیانیه می‌گوید به امید عقیم ماندن تمام توطئه‌های امپریالیستی و ارتجاعی یعنی در گنبد شما تقصیر نداشتید این توطئه امپریالیستها و ارتجاع بوده است و بیخود هم شما را آورده‌اند در اینجا داخل کرده‌اند. و در مسئله غیبت آیه الله طالقانی که در فروردین ۵۸ ایشان چند روزی بعثت درگیری کوچکی^۱ مخفی شده بودند یک هیاهویی اینها بپا کرده بودند که چند تا بیانیه دادند خیلی رسوا و مسئله را بزرگ کردند یک جمله از بیانیه ایشان این است خلاصه کنیم عمق حادثه مزبور بحدی است که حتی در دوران اختناق نیز جرئت چنین بی‌شرمی کمتر یافت می‌شده جمله دیگری نوشته‌اند راجع به تقی شهرام رهبر اپورتونیستهای چپ نما، او کسی است که از سال ۵۲ تا ۵۷ در تمام این مدت رهبر سازمان مجاهدین خلق بوده است. تقی شهرام که دستگیر می‌شود در ۱۳ تیرماه ۵۸ بیانیه‌ای صادر می‌کنند می‌گویند تحقیقات و محاکمه متهم نیابستی وسیله دامن زدن به شعله‌های جنگ صلیبی و ایدئولوژیکی گردد که هم‌اکنون امپریالیستها و دست‌نشانندگان داخلی آنها بتاکید در صد آن هستند. ما در درجه اول چنانکه گفتیم خواستار محکوم کردن یک مجموعه عمل انحرافی سیاسی هستیم طرز عملی که در بهبوحه نبرد ضد امپریالیستی تمام خلق با انگشت گذاشتن بر تضادها و اختلافاتی که در این مرحله اصلی نبودند مبارزه را از مسیر اصلی خود منحرف می‌سازند می‌گوید فقط تقصیر اینها این بوده که تضاد اصلی و فرعی را فراموش کرده‌اند یعنی یک‌اصل مارکسیستی را از یاد برده‌اند علیهذا اکنون نیز نباید اجازه داد که محاکمه این نحوه عمل نادرست به جنگ مذهبی و غیر مذهبی تبدیل شود یعنی همان چیزیکه دشمنان خلق شدیداً خواستارند.

باز در بیانیه‌ای راجع به تقی شهرام که دستگیر شده است تاکید می‌کند مبادا جنگ چپی‌ها با مسلمانها درست بشود که الان وقتش نیست. بیانیه پیکار در راه آزادی (اینها همان منافقین هستند که تقی شهرام در بینشان بوده است) پیکار در راه آزادی می‌نویسد در برابر حمله ارتجاع از سازمان مجاهدین قاطعانه دفاع کنید (نمائید)

اینها همان اپورتونیستهای چپ نما هستند همانهایی هستند که قاتل شریف واقعی بودند و دهها دیگر از عزیزان ما را کشتند حال آمده‌اند می‌خواهند از سازمان مجاهدین خلق دفاع بکنند. ببینید رفاقت تاچه حد است.

بتاریخ ۵۸/۱۲/۴ اعلامیه شماره ۶۱ سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر یادتان هست که امام فرمودند بجای مجلس موسسان مجلس خبرگان تشکیل شود اینها در

همان زمان یک بیانیه مفصلی دادند و بشدت با این مسئله مخالفت کردند ص ۱۸ جلد ۲ مجموعه اعلامیهها ۱۷ خرداد ۵۷ یک قسمتی از آن بیانیه می گوید بنابراین تمام این مطالب بر ضرورت و وجوب مجلس موسسان می افزاید لیکن گویا متاسفانه ایجاد آن منتفی اعلان شده است .

اینها همان کسانی هستند که چهار پنج صفحه بیانیه می دهند بر ضد فرمایش امام . حالا در اینجا دلسوزانه می گوید لیکن گویا متاسفانه . تاسف می خورد بر عدم تشکیل . بعد که دیدند نمی شود می گوید بنظر ما اگر کسی بگوید تا پایان موفقیت آمیز مرحله بعدی انقلاب یعنی تا محو کلیه آثار ستم امپریالیستی و وابستگی های استعماری در رشته های نظامی ، سیاسی ، فرهنگی ، و غیره نیازی به موسسان و قانون اساسی جدید نداریم استدلال درستی است ببینید کاملا تلاش می کردند که قانون اساسی تصویب نشود و فعلا مبارزه را ادامه دهیم و قانون اساسی را بعد ها بنویسیم با چه شگرد ماهرانه ای درست در مقابل مواضع امام امت ایستادگی می کنند .

در صفحه ۵۶ ج ۲ مجموعه اعلامیه ها بعد از تشکیل مجلس خبرگان اطلاعیه هایی می دهند که این انتخابات تقلبی بوده و . . . من چند جمله ای که در مناظره تلویزیونی هم خواندم اینجا هم می خوانم .

میگوید با کمال تاسف گروهها و سازمانهای امضاء کننده اطلاعیه حاضر اعتراض اکید خود را مبنی بر تقلبات گسترده ای که به وفور در بسیاری از حوزه های انتخاباتی رواج داشت . . . تا آخر اعلامیه می گوید تا ضرب و جرح و دستگیری هواداران با تقلب در صندوقهای قرائت آراء از سوی بازرسان وزارت کشور و غیره گسترش داشته . ببینید دقیقا بعد از تشکیل مجلس خبرگان می خواستند خبرگان را خرابش بکنند بعد از آنکه آن همه اطلاعیهها صادر فرمودند که ما اصلا قانون اساسی نمی خواهیم . ج ۲ مجموعه اعلامیهها و موضع گیریها در ص ۱۳۰ بیانیه ۲۳ آبان ۵۸ آمده اینها به قانون اساسی رای نمی دهند . امام فرمودند کسی که به قانون اساسی رای نمیدهد دشمن ملت است و خون همه شهداء را هم زیر پا گذاشته است اینها هم با کمال وقاحت و جسارت گفتند ما به قانون اساسی رای نمیدهیم .

در روزنامه مجاهد شماره ۳۱ تاریخ پنجشنبه ۱۴ فروردین ماه ص ۳ صاحب رجوی با لوموند یک چیزی هم در کتابهایشان دارند که می گویند تماس و ملاقات ما با ابرقدرت شوروی چه اشکالی دارد . ما تشخیص دادیم طبق اصول متقن که شما نمی فهمید آنرا ما با آن اصول متقن فهمیده ایم که بایستی با شوروی تماس بگیریم . حالا ما از شما می پرسیم اگر همین جواب را امر انتظام بدهد و بگوید که من طبق اصول متقن فهمیده ام که باید با آمریکا تماس بگیرم چه فرق می کند یک سازمانی می آید با یک ابر-

قدرتی تماس می‌گیرد و می‌گوید طبق اصول متقن من می‌باید تماس بگیرم حالا مقدم مراغه‌ای هم بیاید بگوید من طبق اصول متقن می‌خواستم با آمریکا تماس بگیرم شما چه جوابی برای او دارید؟

اما مصاحبه لوموند می‌گوید که آقای رجوی همچنان معتقد است که مبنای همزمان در دوجبهه برضد آمریکا و شوروی که بعضی‌ها آنرا موعظه می‌کنند (یعنی امام) بدون شک چه بخواهند و چه نخواهند به مسالمت با امپریالیسم آمریکا خواهد کشید. خیر جناب رجوی ما این را در انقلابمان ثابت کردیم که در برابر شوروی و آمریکا هر دو ایستادیم.

حال روزنامه کار ۱۳ فروردین می‌گوید شعار نه شرقی نه غربی بی‌محتوی‌ترین شعار است می‌دانید یعنی چه یعنی ۳۶ میلیون جمعیت غلط کرده و فهمیده فقط جناب رجوی فهمیده است طرفداری خلق هم هستند.

اما مسئله افغانستان - می‌گوید مسئله افغانستان نقطه نظرهای آقای رجوی را روشن می‌فرماید بعنوان انقلابی. ما نمی‌توانیم حضور نیروهای خارجی را در خاک ملی یک خلق قبول کنیم حال چه این خلق مسلمان باشد یا نباشد. ما معتقدیم که یک دولت انقلابی در کابل و یا در هر جای دیگر از حمایت توده‌ای برخوردار باشد که باید قادر باشد بدون طلب خارجی در مقابل توطئه‌های داخلی و خارجی که توسط امپریالیسم طرح ریزی می‌شوند ایستادگی کند ما مصممیم که بعنوان انقلابی به امپریالیسم اجازه ندهیم که به بحران افغانستان از طرف مرتجعین افغان و منطقه برای مستحکم کردن حکومت آمریکا و خاورمیانه و خاور نزدیک مورد استفاده قرار گیرند.

آقا می‌گوید ببرک کارمل و مارکسیست‌ها انقلابی‌اند و مسلمانها گلوله را با دست می‌سازند اینها مرتجعین هستند. در شماره ۳۱ ص ۳-۴ فروردین شما می‌بینید که اینها نسبت به ملت مسلمان افغانستان چه اهانتی می‌کنند و چگونه از شوروی خائن دارد حمایت می‌کند همان حرفی را که برژنف می‌گوید اینهم دارد می‌گوید که ما به افغانستان رفتیم تا امپریالیسم آمریکا نیاید اینهم همان را می‌گوید روزنامه فوق العاده شماره ۵ ص ۳ تحت عنوان کار نامه یکساله انقلاب. شما می‌بینید در این کارنامه چقدر تحریف کرده تمام نقاط مثبت را بدست فراموشی سپرده و نقطه ضعف‌ها را بعنوان کارنامه انقلاب ذکر کرده. تاسیس سفارت فلسطین و اخراج مستشاران آمریکا و اعدام کردن گروه‌زبادی از جنایتکاران و... اینها همه فراموش شده و می‌نویسد فعال شدن چماق بدستان جدید از وقایع مهم یکساله کارنامه انقلاب است می‌گوید بی‌نتیجه ماندن سرکوب نظامی کردستان معلول برناشناختن حقوق مردم کردستان است. وبعد آمده می‌گوید سرکوب نظامی، ای بی‌انصافها سرکوب نظامی بود یا آنکه خدم مردم خواهش کرده بودند. اگر

،سیح به امر امام نبود امروز کردستان و خوزستانی نبود که حتما سقوط کرده بودند .
خیر ، قربان سرکوبی نظامی نبوده بلکه سرکوبی جنایتکارانی بوده است که به
بیماران در بیمارستان پاره هم رحم نکردند .
نظر به اینکه وقت نیست در همینجا جلسه را خاتمه میدهیم .
والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته